

انتقام به سبک ایرانی!

نگاهی گذرا به SMSهای دکتر شریعتی؛ «پدیده سال»

زیرزمین

آبو بز... دکتر شریعتی هنگام سرویس کولر هیچ وقت نه کسی رو ببخش نه بدی هایش رو فراموش کن. بذار سر فرصت دهنشو سرویس کن... دکتر علی شریعتی با اعصاب داغون بز سه... دکتر شریعتی قبل از ال کلاسیکو اجون من ننویس... دکتر شریعتی هنگام جریمه شدن توسط پلیس اهیس... دکتر شریعتی قبل از خواب اعروس رفته گل بیچینه... دختری خاله همسایه دیوار به دیوار دکتر شریعتی اینا در مراسم عروسی خواهرش، خطاب به عاقد... | Shift+alt دکمه را فشار ندادند... حتما شما هم در طول سال گذشته، پیامک‌هایی را به نقل از دکتر علی شریعتی دریافت کرده‌اید که همگی در یک ویژگی مشترک هستند: طنز، شاید هم هزل و هجو. نه فقط پیامک‌ها که تقریباً تمامی فضاهای دنیای مجازی و شبکه‌های اجتماعی سرشار است از جملاتی این چنین؛ جملاتی که کسی نمی‌داند از چه زمانی و چرا این چنین بی‌پروا دکتر علی شریعتی را نشانه رفته‌اند و شخصیت او را به طنز درآورده‌اند. سخن هم البته صرفاً از شریعتی نیست چرا که این کار با شخصیت‌هایی مثل کورش و... هم صورت می‌گیرد ولی شدت و کیفیت جملات نسبت داده شده به شریعتی، با هیچ کدام از این شخصیت‌ها قابل مقایسه نیست پیش از این وضعیت اما متفاوت بود. در آن زمان جملاتی که به غلط به شریعتی نسبت داده می‌شد، حاوی مضامین بلند انسانی بود و تنها لحن کلام آغشته به طنز بود... همیشه رسم بر این بوده که کسانی مورد پرسش افکار عمومی می‌گیرند که بر مسند قدرت تکیه زده‌اند و این پرسش اگر از مجاری رسمی مانند روزنامه‌ها، نشریات، و سایت‌های شناسنامه دار مطرح شود معمولاً به شکلی جلدی و یا در موارد کمی با چاشنی طنز همراه است. اگر هم در مجاری نیمه رسمی و اصطلاحاً زیرزمینی، مانند SMS و شبکه‌های اجتماعی باشد، باز هم قابل تحلیل است، چرا که شخص مورد پرسش یا حتی به سخره گرفته شده، اول اینکه در قید حیات است و از همه مهم تر داری شخصیتی حقوقی و مقامی سیاسی است. اما هزل و هجو شخصیتی مانند دکتر شریعتی که بیش از سه دهه از فقدانش می‌گذرد، آن هم در این سطح فراگیر، بسیار قابل تامل و بررسی است. گرچه تاریخ نشان داده است که ما مرده پرست هستیم و هر شخص عالمی را فقط بعد از مرگش تبلیغ می‌کنیم، اما چه شده از آن همه «مرده پرستی»، دکتر شریعتی در این جامعه محکوم به تمسخر و تبلیغ منفی شده است؟ بعد از ۳۰ سال از مرگ ایشان که در سکوت بوده است چرا به اینجا رسیدیم، جای تفکر دارد. البته شاید هم چنین رفتارهایی خیلی دور از انتظار نباشد، وقتی بسیاری از افراد معمولی جامعه ما زیر بار مسئولیت نمی‌روند و تمرین چندانی برای اعمال غیرهیجانی نظرشان را در کارهای اجتماعی ندارند، پس نتیجه اش هم اینکه حتی بین تحصیل کرده‌های جامعه ما هنوز توافقی برای انجام یک کار کوچک حتی غیرسیاسی حتی غیر اقتصادی مثلاً مدیریت یک ساختمان مسکونی کوچک چند طبقه و انتخاب هیات مدیره آن هم صورت نمی‌گیرد و تازه بعد از انجام همان انتخابات کوچک اگر به منظور نظر خود نرسند و حرف خود را نتوانند به کرسی بنشانند، به قول آن مرد فرزانه از دیگر همکارانشان قهر می‌کنند و برای آنها کارها را می‌شکنند. اما از آن طرف طبیعتاً آرزوهایی هم بالاخره در جهت بهتر شدن وضعیتشان دارند؛ پس در این جا برایشان چاره‌ای نمی‌ماند جز اینکه بارشان را روی دوش یک قهرمان یا حداقل مدعی قهرمانی بگذارند که مسوولیتش را انجام دهد و حتی به جای شان فکر کند تا خودشان احساس آرامش بیشتری کنند. تازه این قهرمان پروری اش را هم زود و هم با توقع زیاد و در بعضی مواقع غیرمعتول انجام می‌دهد. حالا اگر نتیجه خوب از آب در آمد که به پای درایت خودش می‌گذارد اما اگر نتیجه دلخواهش حاصل نشد آن وقت به راحتی تمام کاسه و کوزه را سر قهرمانش می‌شکنند... دکتر شریعتی هم از این

قاعده مستثنی نیست. کسی که به نتیجه دلخواهش نرسیده، حالا بدون اینکه گناه را در به وجود آمدن این وضع در خودش جست‌وجو کند، باید یک نفر را برای دراز کردن پیدا کند و خوب چه کس شاخص تر از سخنور و ساحر کلامی چون دکتر شریعتی. از سوی دیگر جوانهای ما لباس طرح چه گوارا می‌پوشند، کتاب‌های مارکز را می‌خوانند ولی هیچ شناختی از چه گوارا و مارکز ندارند فقط می‌خوانند و می‌پوشند که نشان بدهند متفاوت باشند. یک مثال ساده؛ همین چند ماه پیش بود که چو انداختند در فلان شب فلان ساعت فلان نوشابه لوگوی تبلیغاتی اش را قرار است روی کره ماه بتاباند. خوب این شاید یک تست جامعه شناسی بود که ببینند مثلاً چه درصدی از این مردم و با چه درجه‌ای از زود باوری قرار است ارزیابی شوند؟ و خجالت آورتر اینکه یک عده‌ای را هم توانستند به بالای پشت بام‌ها بکشند که تحصیل کرده‌ها هم بین آنها کم نبودند؛ یعنی همه چیز شده سطح و عمقی در کار نیست، اصلاً از جامعه‌ای که برای اینکه رباعی شاعر مجهول الهویه، دیده شود و موثر واقع شود، تحت لوای خیام، به نام خیام رباعیات منتشر می‌کند و ما به عنوان مخاطب هزاران تحسین نثار خیام می‌کنیم، انتظار بیشتری نیست. و جالب اینکه ما با خواندن این آثار، از اینکه عجب دل و جرأتی ریاضیدان شاعر ما داشته است، در می‌مانیم و چه تصویرها و تصورها از خیام بر اساس رباعیات مجعول ساخته ایم و می‌سازیم. هنوز هم این رباعی سازی به نام خیام ادامه دارد. بر اساس این رباعی سازی، اورا شاعری فیلسوف مسلک و شکاک به جهان می‌شناسانیم. از طرفی مستندات قابل اتکای تاریخی و ادبی خیام ریاضیدان شاعر معتقدی را به ما می‌شناسانند که سرآمد حکیمان روزگار خود بوده است و با آن خیام مجعول رباعی سازان فرسنگ‌ها فاصله دارد. ظاهراً دکتر شریعتی هم درست، به سرنوشت خیام دچار شده است. با این تفاوت که شریعتی در بازه زمانی زودتر - سی و اندی سال - از مرگش به سرنوشت خیام دچار شده است. انواع جملات ادیبانه و روشنفکرانه در سایت‌ها، بلاگ‌ها، سخنرانی‌ها، مقالات و خطابه‌ها به نقل از شریعتی منتشر می‌شوند ما را به اعجاب وامی‌دارد «عجب دکتر شریعتی چنین جمله‌ای دارد ما بی‌خبریم» و هزاران تحسین و آفرین بر روح شریعتی، که جانا از زبان ما سخن می‌گویی، واقعیت این است با مختصر شناختی که با قلم شریعتی و فضای فکری و آثار او داشته باشیم درمی‌یابیم این جملات از دکتر شریعتی نیست. شریعتی به دلیل تیپ خاص فکری از تاثیرگذارترین روشنفکران تاریخ معاصر ماست و مانند همان رباعیات جعلی، امروز بسیاری، برای جالب توجه و دیده شدن احساسات افکار و تعقلات خود را به نام شریعتی در محافل و مقالات و جوک‌هایشان مطرح می‌کنند، چراکه اثرگذارش بیشتر است. پس «اس ام اس‌های شریعتی» نمود دیگری از حضور شریعتی در زمانه و نسل ما است و ظاهراً برخی ترجیح می‌دهند جملات حکمیانه، ادیبانه و روشنفکرانه را به نام و «برند شریعتی» که از قضا شهره و صاحب نام است منتشر می‌کنند. چراکه اثرگذارش بیشتر است. بنابراین با خوانش انبوه «اس ام اس‌های منتشره به نام شریعتی» چه از جانب هواداران و مخالفان او را متفکری می‌یابیم که در همه جا حضور دارد و به همه چیز معترض است. اعتراض شاخصه «اس ام اس‌های شریعتی» است. بنابراین خواسته یا ناخواسته شریعتی بهانه «اس ام اس‌های ما شده است... اصلاً همه این داستان از کجا شروع شد!...» در جواب باید گفت کسی به درستی نمی‌داند اولین پیامک‌ها از کجا آمدند. شاید همه چیز با شبکه‌های اجتماعی و وبلاگ‌ها شروع شد و بعد سر از گوشی‌های همراه ما درآورد، شاید هم برعکس. در یک جست‌وجوی ساده گوگلی به لینک‌های سایت‌ها و وبلاگ‌هایی برخورد می‌کنید که نوشته‌هایی را با مضامین «جوک دکتر علی شریعتی» باز نشر داده‌اند. در یک شبکه اجتماعی معروف هم نزدیک به چند صفحه و گروه با عنوان‌هایی چون طنز و جوک دکتر علی شریعتی ساخته شده است. اگر چه تعداد اعضا یا دستاران این صفحات یا گروه‌ها در مقابل صفحات هواداران علی شریعتی ناچیز می‌نماید اما اینها هم طرفداران خاص خود را دارند. از صفحه‌ای با تعدادی کمتر از انگشتان دست تا حتی نزدیک به هزار دستاردار. در شناسنامه یکی از اینها آمده است: «ساختن این گروه با تمام ارادت قلبی است که به مرحوم دکتر شریعتی و افکار ایشان دارم و فقط برای جمع‌آوری مطالب طنزی است که دوستان خوش ذوق به این بزرگوار و اطرافیان‌شان نسبت می‌دهند و مطالب نوشته شده فقط برای به وجود آوردن لبخندی بر لبان شما است و نه توهین یا تمسخر ایشان و افکارشان.» در بالای صفحه دیگری نوشته شده: «این صفحه قصد توهین به شخصیت والای دکتر علی شریعتی را ندارد و صرفاً جهت سرگرمی ساخته شده است.» در کامنتی که زیر یکی از همین جوک‌ها در سایتی گذاشته شده به این جملات بر می‌خوریم «جوک‌های دکتر شریعتی می‌گذاریم، می‌گویید به بزرگان بی‌احترامی نکنید! جوک‌های غضنفر اینها را می‌گذاریم، می‌گویید به قوم‌های کشور توهین می‌کنید. جاستین بیبر را مسخره می‌کنیم، می‌گویید حسودی می‌کنید...! پس خودتان بگویید ما چه کار کنیم؟» یک وبلاگ‌نویس هم با اینکه از ساختن این جوک‌ها و رواجش دلخور است؛ اما می‌نویسد: «شاید حق با بچه‌های نسل جدید باشد. شاید شریعتی حرف جدیدی برای آنها ندارد. شاید همه دلخوشی‌های ما در آن روزها بیخود بود...» دیگری می‌نویسد: «گیر بی خود ندهید جوک‌هایی با محتوای شریعتی الان مد شده هر بار چیزی مد می‌شود و طرفدار پیدا کند بلافاصله در اینترنت پخش می‌شود و در شبکه‌های اجتماعی صفحه و گروه پیدا می‌کند.